

نشست مسکلا حوزه و روحا

● در نگاه استاد علی صفائی حائری



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

اشاره‌ای ناتمام

چه زیباست سیمای روحانیت را در آئینه ذهن و دل کسانی که خود سالیانی دراز، تلخی‌ها و شیرینی‌های حوزه را نوش کردند و کاستی‌ها و بایسته‌ها و بلندی‌ها و پستی‌ها را با همه وجودشان چشیده‌اند، به نظاره نشست؛ به ویژه آنانی که همه پیچ و خم‌ها و فراز و نشیب‌ها را سر بلندانه و قهرمانانه پشت سر نهادند و خود نماد و نمود حوزه‌های علمیه شدند. بر نمودن افکار چنین ابرمردان دینی و روحانی، سرمایه و دست‌افزار والا و کارآیی است برای جوانانی که عاشقانه سر بر آستان حوزه‌های جعفری و علوی نهادند و زیبایی‌های فطری و کمال الهی را در این نهاد پر از رمز و راز می‌جویند و در این راه جوینده‌ای ناآرام و نستوه‌اند.

خوشی‌ها و ناخوشی‌ها را به نظاره نشست، گفت و گفت. گاهی دل ما را به آسمان‌ها می‌برد و همسایه ماه و ستارگان می‌کرد و گاهی جان و قلب‌مان را در انوار معنوی سرو سرای بانوی کرامت به رقص درمی‌آورد. از زبان ماه، رنج‌ها و تلخی‌هایی که بر عاشقان اهل بیت علیهم‌السلام در این مرز و بوم رفته بود روایت می‌کرد و جان و وجودمان را با رنج‌های شیعه و شکوه عالمان و عاشقان اهل بیت علیهم‌السلام پیوند می‌زد. از نماد برجسته امر به معروف و نهی از منکر عالم نستوه آیت‌الله سید محمد باقر دُرچه‌ای و کتک خوردن او توسط رضا قلدر پهلوی و از شور و شعور مردم قم در همه این عرصه‌ها گفت و با رفت و برگشت به رخدادهایی که در این صحن و سرا پیش آمده است و حال و احوال امروز ما و این که اکنون ما وارث همه این میراث سترگ هستیم می‌گفت و مسئولیت و تکلیفی به قامت انتقام از همه رنج‌هایی که بر اهل بیت علیهم‌السلام و پیروان‌شان رفته است در وجودمان سر می‌کشید؛ گویا درودیوار و صحن و سرا با او همراز و هم‌آواز شده بود، چنان لذات و بهجتی بر جان‌مان فروریخت که هنوز یاد آن شب و حال و سخنان استاد سرمستم می‌کند.

همه رفتار، اقبال، ادبار، سخن و اشاراتش سنجیده بود و بیهودگی در ساحت او راه نداشت. برخی فکر می‌کردند که والیبال بازی کردن او تنها برای نشاطبخشی و دور کردن خمودی و افسردگی از تن و جان شاگردان و همراهان بوده است؛ گرچه این هم بود، ولی او هدفی

استاد فرزانه علی صفائی حائری که خود نیز چندگاهی سر بر آستان شاگردی او نهادم و ماه‌ها در خدمت او بودم؛ عالمی خودساخته و فرزانه بود، هم نگاهی ویژه و هم سبکی یگانه به روحانیت و رسالت و زیست او داشت. او سامانه و سازمانی کارآ و فطری در زیست‌بوم روحانیان از خود به یادگار نهاد، مسئولیت و سازندگی را «قاعده زیرین در سلوک و سبک زندگی عالمان دین و طالبان کمال» می‌دانست.

با سخن و رفتار، اشارات و بشاراتش، خوف و رجا، تعهد و مسئولیت را در جانمان زنده می‌کرد و با نگاه و نگره حکیمانه‌اش به همه آفرینه‌ها و اشیاء و رفتارها و روابط افراد، دل و جان‌مان را از رازها و شگفتی‌های هستی پر می‌نمود. او نه مانند استادی مهربان که چنان یک دوست دل‌سوز، مهرورزانه با شاگردان و مردم سلوک و برخورد می‌کرد. از همه فرصت‌ها، نموده‌ها، نشانه‌ها و موجودات هستی برای بالندگی جان‌ها بهره می‌برد و همراهان بیدار دل او در همه احوال و ساحت‌ها در میدان ورزش در بارگاه عبادت، در زیست فردی و اجتماعی از او راه کمال می‌جستند و جان‌شان را پرفروغ می‌کردند. نیمه‌شب‌ی از شب‌های ماه خدا در صحن و سرای بزرگ بانوی کرامت برگردش حلقه زده بودیم، دیدم نگاهی به آسمان کرد و آهی روح‌افزا برکشید و غمی همراه تبسم ملیحی بر چهره‌اش نشست و نزدیک به این معنا گفت: ای ماه، چه چیزها که در این صحن و سراندیدی و ای بانوی فرزاندگی و کرامت، چه

بالاتر داشت و برای او میدان والیبال، کلاس شناخت شاگردان بود و گاهی هم در همان حال بازی نکته‌های جان‌فزا و درس‌آموز می‌گفت، فوتبال را دوست نداشت و بیشتر ورزش جمع‌ی‌اش والیبال بود، نیز می‌فرمود در فوتبال نگاه بازیکن به زمین است؛ ولی در والیبال نگاه بازیکن به آسمان است و می‌خواهد توپ آسمان را شکار کند، نه توپ زمین را؛ چراکه والیبال تن را به بالا می‌کشد و فوتبال به پایین.

روزی به یکی از روستاهای شاندیز می‌رفتیم، در آن جا جوانی برومند و پرشور در کار مبارزه بود؛ ولی گرایش به مارکسیست داشت. استاد برای نجات او به آن روستا سفر کرد، به او گفته بودند بساط بازی والیبال را گرم کند، پیش از آن که به خانه و منزلی در روستا برویم در بیرون روستا در میدان والیبال به جست‌وخیز پرداختیم، می‌دیدم که استاد به حرکات آن جوان تیز شده است و همه حرکات و حالات و احساسات او را زیر نظر دارد. پس از تمام شدن بازی به من فرمود، من در این بازی‌ها، لایه‌های نهفته وجود افراد را کشف می‌کنم، کاستی و توانایی‌های‌شان را می‌فهم به ضعف و قوت‌های خودم و شما پی می‌برم. در آن سفر آن جوان شیفته استاد شد و پا روی جنازه مارکسیست نهاد.

ساحت و استیل وجودی و رفتار استاد آن‌سویی بود، از بالا به همه چیز می‌نگریست و نقش خدا را در لوح جان همراهان و هم‌نشینانش می‌نگاشت. به دستور ایشان

کارهایی روی خودم انجام می‌دادم، دستورات سلوکی او هم وردخوانی در کنج خلوت نبود؛ بلکه تفکر در طبیعت و آیات و نشانه‌ها و قدرت و نعمت الهی بود. قرآن را قرائت می‌کردم در آیات آن؛ به ویژه آیات مربوط به آفرینش اندیشه می‌کردم، در راه همان روستا که خیلی دور از شاندیز نبود پیاده می‌رفتیم، به جایی رسیدیم که درختان انبوه داشت و چند نفر از دوستان که همراهان بودند با فاصله‌ای از من و استاد مشغول حرف‌زدن و شوق و شادی و گفت‌وگو بودند، من در کنار استاد حرکت می‌کردم. با ورودمان به این جنگل استاد ساکت شد و در خود فرو رفته بود، که ناگاه حس کردم در این فضا غوغا و آواهایی برپا شد و از همه آنچه در آن محیط بود صداهایی برمی‌خواست، درخت و برگ و علف و سنگ و آب و پرندگان این نواهای موسیقایی شگفت همراه ترس و امید در جانم انداخت و نتوانستم خودم را نگاه دارم. به حضرت استاد عرض کردم شما می‌شنوید چه خبر است، نگاهی عاقل‌اندر سفیه به این ناچیز کرد و فرمود؛ چرا حالت را به هم زدی؛ چرا گفתי. گویا من در پرتو مکاشفه او به نوایی رسیده بودم، آری.

تسبیح گوی او نه بنی آدم‌اند و بس
هر بلبلی که ناله بر شاخسار کرد
«وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِّلْمُوقِنِينَ وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ»^۲

صَدَقَ اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ

سردبیر

است و در آخر تحلیل و تبیینی که دیگران نسبت به این موضوع از منظر آن شخصیت ارائه داده‌اند برویم. مرحوم استاد صفائی چند کتاب که ویژه این موضوع است با این عناوین دارند: «روحانیت و حوزه»، «استاد و درس»، «درآمدی بر خط انتقال معارف»، «حرکت». در دیگر کتاب‌های‌شان نیز می‌توانید جستارهایی درباره حوزه و روحانیت هم پیدا کنید. خاطراتی هم خود ایشان درباره حوزه و روحانیت دارند و هم برخی شاگردان‌شان به صورت مکتوب عرضه کرده‌اند مانند «ردپای نور»، «مشهور آسمان»، «آسمان لاجوردی» و «حکایت‌ها و هدایت‌ها».

افزون بر این‌ها دو مقاله نیز درباره نگاه ایشان به حوزه و روحانیت منتشر شده است که عبارت‌اند از: مقدمه آقای غنوی بر کتاب روحانیت و حوزه و مقاله «اسوه‌ها و شخصیت‌های موفق روحانی در خدمت‌رسانی معنوی (ابعاد تربیتی استاد علی صفائی)» به قلم آقای حسین دیبا. این‌ها منابعی است که مخاطب می‌تواند از آن‌ها در راستای این موضوع استفاده کند. این جلسه، اولین نشست ویژه موضوع مطرح‌شده می‌باشد. در این جا به برخی از دیدگاه‌های ایشان با استفاده از منابع برشمرده، اشاره می‌کنم: نخست، استاد صفائی رسالت روحانیت را سازندگی جامعه از طریق آگاهی‌دادن و تربیت کردن و تعمیق‌دادن نگاه آن‌ها نسبت به دین می‌داند. بر اساس همین نگاه است که ما باید اسم این کسی که این حالات

سومین جلسه از فصل نخست شب‌های حوزه با موضوع استاد صفائی و مشکلات حوزه و روحانیت در تاریخ ۲۳ تیر ۱۴۰۳ با اجرای آقای علی اکبری برگزار شد. در این نشست دو کارشناس محترم، حجت‌الاسلام و المسلمین سید عباس لاجوردی و حجت‌الاسلام و المسلمین سعید بهمنی به بیان نظرات‌شان درباره آقای صفائی و نگاه ایشان به حوزه و روحانیت پرداختند.

دبیر: به نام خدا. عرض تسلیت به مناسبت ایام سوگواری امام حسین (علیه السلام) و خوش آمد خدمت دو سرور گرامی آقایان لاجوردی، بهمنی و مهمانان گرامی. این جلسات با عنوان «شب‌های حوزه» برگزار می‌شود. فصل نخست آن با محوریت بررسی دیدگاه‌ها، ایده‌ها، اقدامات سرآمدان حوزوی و تحول در حوزه و روحانیت است، که تا کنون جلساتی را با بررسی ایده‌ها و اقدامات آقایان شهید مطهری و شهید بهشتی تشکیل دادیم و اکنون نیز به بررسی ایده‌ها و نظرات مرحوم استاد علی صفائی حائری خواهیم پرداخت. پیش از شروع سخنان اساتید گرامی، گزارشی از منابع قابل استفاده درباره موضوع نشست و همچنین نگاه مرحوم صفائی در این خصوص مطرح می‌شود. اگر بخواهیم ایده‌ها و نظریات این شخصیت‌ها را به دست آوریم و بتوانیم بعداً آن‌ها را مورد بازخوانی و اطلاع قرار دهیم؛ باید به سراغ این منابع؛ از جمله: آثار مکتوب و شفاهی آن شخصیت، خاطرات دیگران و یا خودشان که مرتبط با موضوع

را پی‌گیری می‌کند، رهبر بگذاریم. کسی که در متن صمیمیت‌ها با مردم باید داخل بشود.

دوم، ایشان بر اساس همین تعریف به ذکر برخی اشکالات و پیشنهادها می‌پردازد؛ از جمله نیاز به این داریم که مرجعیت ما، اقدام کند به تربیت رهبرانی روحانی برای تمام جوامع خُرد و بزرگ که این رسالت را به خوبی انجام بدهند. لازمه این تربیت چند اقدام جدی است؟ یکی اصلاح شیوه

پذیرش، امتحان، تربیت طلبه‌ها؛ چراکه اغلب روحانیون به فهم عمیق دین و ایدئولوژی اسلامی نمی‌رسند؛ هم‌چنین اصلاح سیستم پرداخت شهریه بر اساس بودجه و توان، استعداد و نیاز طلاب، اصلاح روش تدریس و تحصیل اساتید و در نهایت بحث اصلاح روش تبلیغ و در همین راستا طرح خودشان در حوزه فقه را مطرح می‌کنند که دستگاه فقهی ما به مسائل جامعه پاسخ‌گو نیست و باید موضوع فقاقت را توسعه بدهیم و در سبک و روش فقهی- استنباطی مان بازنگری و نوآوری داشته باشیم.

سوم، ایشان در توصیف مواجهه افراد با حوزه و روحانیت، آن‌ها را به دو دسته تقسیم می‌کند. دسته‌ای که اصلاً به دنبال تحول در حوزه نیستند؛ چراکه منافع آنان در حذف

در توصیف مواجهه افراد با حوزه و روحانیت، آن‌ها را به دو دسته تقسیم می‌کند. دسته‌ای که اصلاً به دنبال تحول در حوزه نیستند؛ چراکه منافع آنان در حذف حوزه و یا ادامه وضع موجود و منفعل حوزه تأمین خواهد شد. دسته‌ای دیگر از افراد هستند که درد را می‌شناسند و می‌خواهند برای حوزه و روحانیت قدمی بردارند و اصلاحاتی انجام بدهند؛ ولی چون راه آن را بلد نیستند به ثمرات خوبی ختم نمی‌شود.

حوزه و یا ادامه وضع موجود و منفعل حوزه تأمین خواهد شد. دسته‌ای دیگر از افراد هستند که درد را می‌شناسند و می‌خواهند برای حوزه و روحانیت قدمی بردارند و اصلاحاتی انجام بدهند؛ ولی چون راه آن را بلد نیستند به ثمرات خوبی ختم نمی‌شود. در عوض ایشان معتقد است که باید افرادی بیایند که هم دغدغه اصلاح را داشته باشند و کوتاهی‌ها و اشکالات را گردن دیگران نیندازند و منفعل نباشند؛ بلکه انگیزه‌مند باشند و به میدان اصلاح و اقدام بیایند.

چهارم، به ذهن می‌رسد که مرحوم صفائی به دلیل ارتباطات اجتماعی و فعالیت‌هایی که با عموم طلاب و توده مردم داشتند، به اشکالاتی در سیستم روحانیت رسیده‌اند و ناظر به آن‌ها به طرح بحث پرداختند. به تعبیری دیگر، آقای صفائی در درجه اول به عنوان یک روحانی مبلّغ و مربی به حوزه و روحانیت نگاه می‌کنند و آسیب‌ها و پیشنهاداتی را مطرح می‌کند. در پایان باید عرض کنم که در این نشست‌ها در صدد تقدیس و بزرگ‌نمایی اشخاص نیستیم؛ بلکه به دنبال تبیین نگاه، بررسی تجربه‌ها و ایده‌ها و چه بسا نقد و بازخوانی و یا تکمیل برخی پیشنهادات و تحلیل‌های آن‌ها می‌باشیم، که به نوعی این

هم تکریم آن‌ها به شمار خواهد آمد.

حجت‌الاسلام و المسلمین سیدعباس لاجوردی^۳

-مهم‌ترین کار روحانیت ساختن آدم‌هاست. خدمت حضار و بینندگان عرض سلام و ادب دارم. ایام را خدمت عزیزان تسلیت می‌گویم. این فرصت را که به من داده شد لازم می‌دانم نخست تیتراژ مباحث را مطرح

کنم. برادر عزیزمان مطالب خیلی ارزشمندی را به صورت خلاصه‌گیری و با روش بسیار خوبی از آثار مرحوم استاد مطرح کرد. به نظرم شروع بسیار خوبی بود. ببینید نگاه مرحوم استاد به روحانیت و روحانی یک نگاه بسیار عمیقی هست. در مسئولیت سازندگی اگر دقت کنید مهم‌ترین کار را ساختن آدم‌ها می‌دانند و این

ساختن آدم‌هاست که جامعه انسانی را شکل می‌دهد و در این شکل جامعه اسلامی در حد آن تربیت کارآمد است. به تعبیر آقا امیر مؤمنین علی (علیه السلام) «لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ»^۴ در این جا حضور حاضر؛ یعنی توده‌ها، فهم مردم، اقدام توده‌ها اگر امیر مؤمنین زمان هم باشید؛ ولی مردم نخواهند، به میدان نمی‌آیند. حالا یکی بخواهد مجبور کند که نمی‌کند؛ بلکه تبیین می‌کند «لتبیین للناس» می‌رساند که از پیامبران هم در

مرحله اول تبیین خواسته شده است. یکی «قیام الحجة» به «وجود الناصر» حاضر است که باید بیایند و ناصر هم باشند.

آن نیروهای کادر اصلی باید باشند؛ به خاطر همین است که مرحوم استاد در رابطه با قیام حجت (علیه السلام) ارواحنا فدا می‌گویند که دو رکن باید تحقق پیدا کند در زمان انتظار یکی کادرسازی بشود همین ناصر یکی آرزوها بالا برود به تعبیر روایت احلام آرزوها بالا برود. آدم‌هایی که دنیا را بخواهند

نگاه مرحوم استاد به روحانیت و به روحانی نگاهی بود که روحانیت مهم‌ترین کارش تربیت است؛ حتی تعبیری دارد، آن مهندس، آن دکتر، آن بقال، آن خانم خانه اگر بخواهد در این ساختار جایگاهش و نقشش را داشته باشد، باید کسی باشد که او را تربیت کند و او را آموزش دهد.

حجت خدا را نمی‌خواهند، دین را نمی‌خواهند. حجت خدا را برای خودشان دنیایی می‌کنند. امام حسین (علیه السلام) می‌شود برای‌شان امامی که برنج و روغن و معاش آن‌ها را صرفاً تأمین کند. امام زمان (علیه السلام) به تعبیر مرحوم استاد می‌فرمودند حجت خدا را زیر پای خودمان می‌گذاریم تا

برویم به عروسک‌های مان برسیم. تعبیری داشت که بچه‌ها همه چیز را زیر پای خودشان می‌گذارند تا به عروسک‌های‌شان برسند. با این که ما برای این آمده‌ایم که همه چیزمان را و خودمان را تبدیل کنیم به بی‌نهایت. «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فُتْلَاقِيهِ»^۵ نگاه مرحوم استاد به روحانیت و به روحانی نگاهی بود که روحانیت مهم‌ترین کارش تربیت است؛ حتی تعبیری دارد، آن مهندس، آن دکتر، آن بقال، آن خانم خانه اگر بخواهد

در این ساختار جایگاهش و نقشش را داشته باشد، باید کسی باشد که او را تربیت کند و او را آموزش دهد. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ»^۶ تا چی می‌شود؟

«لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»^۷، حتی

قسط بالاتر از عدل است. قسط را به پا دارند. مردم باید به این بالندگی و به این شناخت برسند و نه این که ما مردم را به قسط بیاوریم؛ یعنی ما متولی باشیم، خواص بیایند کاری کنند. نه اگر توده‌های مردم به پا نخرینند. اگر توده‌های مردم بر روی آن‌ها کار نشود و این سخت است انبیا و اولیا خدا آمدند با توده‌ها کار کردند رسول الله ﷺ وقتی در غار حرا به آن حقیقت و مقام می‌رسد،

باید پایین غار و با همین مردم کار کند. از همین مردم بیابان گرد سوسمارخور به تعبیر امیر مؤمنین (علیه السلام) که غذای شان خون است و حاکم‌شان شمشیر است و عداوت‌های ریشه‌ای در زندگی این‌ها را از بین برده است. زن و انسان جایگاهی نزد ایشان نداشت، آرمان و آرزویی ندارند از همین‌ها ابودرها، مقدادها و افراد را بسازد که هنوز هم جلودار زمان هستند. ابودر زمان هستند و این هنر دین است، هنر متدینین و هنر کسانی است که دین را به عنوان، نه تنها ابزار؛ بلکه از دین هم آرمان، هم مبنا و هم روش بگیرند. وقتی که

روش را گرفتند آدم‌ها را بر اساس این روش‌ها و با تبیین این آرمان‌ها با گام خودشان پیش ببرند. خدمت عزیزی بالا سر حضرت رضای (علیه السلام) بودم که از دوستان حاج شیخ است و خیلی فعال هم هست. شب قدری

بود گفت: سید یک چیزی بگو شب قدر است. گفتم: ببینم من تو را خیلی دوست دارم که این را میگم، تو در ذهنت بر روی قلّه نشسته‌ای و قلّه‌ات هم ولایت است و می‌گویی آقایان بیایند. نه آقا جان تشریف بیارید پایین، دست مردم را بگیرید و بگویید برویم نه بیایند. پس این لازمه‌اش داشتن روش و صبر است. این که آقا رسول الله «مَا أَوْذَى نَبِيٌّ مِثْلَمَا أَوْذَى»^۸ هیچ نبی مثل من آزار ندید «تَجَرُّعُ

مرحوم استاد مهم‌ترین کار را برای بشریت و مهم‌ترین راه و بهترین هدف که هدف الهی است که دین می‌دانند و دین به عنوان روش، دین به عنوان یک مرحله هدف که «إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ»، «إِلَى اللَّهِ منتهی». منتهی و محل جهت ضرورت ما شدن‌های مستمر ما الی الله است. نه الی الدنیا و نه حتی الی الجنه؛ بلکه «إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ» است آن هم با کاذب و رنج و مشقت باید به رب‌مان برسیم.

غُصَصٍ»^۹ غصه‌ها را جرعه جرعه نوشیده است. گاهی غصه را دفعتاً می‌دهند، زهر را به انسان می‌دهند، خُب دیگر آدم تمام می‌کند، جرعه جرعه باید تمام عمرت را بچشی و بکشی و عرض کنم بروی و تحمل کنی و آدم‌ها را بالا ببری. مرحوم استاد مهم‌ترین کار را برای بشریت و مهم‌ترین راه و بهترین هدف هدف الهی است که دین می‌دانند و دین به عنوان روش، دین به عنوان یک مرحله هدف که «إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ»^{۱۰} «إِلَى اللَّهِ منتهی». منتهی و محل جهت ضرورت ما شدن‌های مستمر ما الی الله است. نه الی الدنیا و نه حتی الی

برنامه ولایی می‌دادند که این کار را بکنید کشف چی می‌شود، امام زمان می‌بینی. آقای صفائی می‌فرمود راه عبودیت است و عبودیت هم امتثال امر است. درک امر خدا در این لحظه چیست. من حرف بزnm چیزی یاد بگیریم سکوت کنم. در هر لحظه یک کار بیشتر ندارم که مهم‌ترین هم است. اگر خودم باشد نفسم باشد او حاکم باشد او قاطی کند عمل صالح نیست، عمل صالح این سه خصوصیت را دارد نیت دارد، برای اوست، سنت را دارد با روش اوست، اهمیت را دارد که ملاک اهمیت است. در تراحم‌ها اهمیت‌ها

مهم است آقا من یک لیوان آب را دادم به بچه‌ام بدهم «لَوْجِهَ اللَّهِ»؛ چرا اولیای خدا ائمه معصومین علیهم‌السلام اسیر می‌آید، یتیم می‌آید، فقیر می‌آید و رزق را از دهن امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام می‌گیرند می‌دهند به فقیر چرا؟ «إِنَّمَا تُطْعَمُكُمْ لَوْجِهَ اللَّهِ»^{۱۳} را دیدند که جز او پاداش نمی‌خواهند، ما برای خدا این کار را کردیم. چرا این کار را کردید؟ چون حسین من تحمل دارد و آن یتیم تحمل ندارد؛ ولی ما رزق مردم فقیر را می‌گیریم می‌دهیم به بچه‌های مان تا بروند کانادا تحصیل کنند. چون

مملکت به تحصیلات احتیاج دارد. این‌ها دروغ است، این‌ها خیانت است. آخوند

الجنه؛ بلکه «الی الله المصیر» است آن هم با کاذب و رنج و مشقت باید به ربّمان برسیم «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فُتْلَاقِيهِ»^{۱۱} لقای خدا، حال اگر کسی بخواهد به «یرجوا لقای ربک» برسد چه کار باید کند؟ امید لقای ربک اگر در تو ایجاد شد. نه لقای دنیا و نه لقای نفس و نه لقای لذت‌ها و حبّ الشهوات که «زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النَّسَاءِ وَالْبَنِينَ...»^{۱۲} اگر می‌خواهی از این‌ها دل ببری باید او را بخواهی. وقتی او را خواستی می‌خواهی حرکت کنی و راه و راهنما می‌خواهی، پس دین؛ یعنی اولیا خدا. انبیای خدا آمدند

تا مطلوب انسان را و منظر انسان را عوض کنند، عشقی در دل‌شان ایجاد کنند و شوری برای رفتن را ایجاد کنند «كُدْحًا فُتْلَاقِيهِ» به لقا می‌رسی. خوب کسی که امید لقا به لقا پیدا کرد به او می‌گویند «فَلْيَعْمَلْ»، آن هم نه هر عملی؛ بلکه «عَمَلًا صَالِحًا». به تعبیر حضرت استاد عمل صالح چند تا خصوصیت دارد؛ یکی نیت است به خاطر او باشد. یکی سنت است بر اساس آموزه‌های سنت اهل بیت علیهم‌السلام جلو بروم، نه هر جور من بخواهم و هر جوری بخواهم بروم؟ هر ذکری

می‌خواهم بگویم؟ یادم هست یک زمانی مد شده بود یک عده‌ای برنامه می‌دادند، حتی

الآن موقع عشق است. عشق کارکردن؟ زمینه می‌خواستید که آماده شد. چنین نیست که خداوند بیاید دفعه‌تاً معجزه کند همه مردم را خوب کند، آقا امام زمان علیه‌السلام یک معجزه‌ای کند. این که دأب و روش دین نیست، دأب دین؛ یعنی تبیین آدم‌ها با فهم‌شان، با درک‌شان، با خواسته‌شان، با تمرین‌شان، با پاک‌شدن و تلخیص‌شان. «يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ» تمحیص و تبیین چیست؟ سه مرتبه فرمودند. تمحیص دین، تمحیص افراد. آدم‌ها هم باید تمحیص بشوند، قوی بشوند.

هستی، نمی‌دانم سیاسی هستی هرچی هستی دارید دین را به بازی می‌گیرید. ایشان می‌فرمودند، باید به استقبال شبهات رفت. از شبهات نترسید، از حضور دشمن نترسید. خدا رحمت کند مرحوم استاد صفائی را. زمانی بود که خیلی هجوم آوردند، شهید بهشتی را مورد حمله قرار دادند، مقام معظم رهبری، آقای هاشمی رفسنجانی همه را یک باند کرده بودند و بنی‌صدر هم داشت می‌کوبید. ما خدمت استاد رسیدیم. بعضی از افراد آمده بودند و بعضی‌ها ناامید بودند و بعضی‌ها هم می‌گفتند دیدید. مرحوم صفائی گفت دیدید یعنی چی؟ این خوبی نظام است، این خوبی و بزرگواری امام است، امام دخالت نمی‌کند. می‌گوید که مردم رشد پیدا کنند. این سخت است؛ ولی لازم است. مردم دارند انتخاب می‌کنند. بعد انتخاب کردند تبیین کنید بروید مشخص کنید. بعد یک نکته‌ای را مشخص کردند که من فکر می‌کنم که این الآن خیلی مهم است؛ به‌ویژه پس از این که انتخاب ریاست جمهوری که پیش آمده است. من به همه عزیزان عرض می‌کنم، حالا چه کسانی که رأی دادند یا رأی ندادند یا به این طرف رأی دادند یا به آن طرف رأی داده‌اند، به هر علتی رأی دادند، بهترین موقع کارکردن، الآن است. آقای صفائی بیانی داشتند، گفتند به مقدار هجوم خارجی‌ها معلوم می‌شود که چقدر شما مهم و اثرگذار هستید. اگر مهم نبودید توطئه نمی‌کردند؛ پس شما گوهر در دستتان هست احساس نکنید که تمام شد،

تازه شروع شد. به قولی تعبیر ایشان بود که الآن موقع عشق است. عشق کارکردن؟ زمینه می‌خواستید که آماده شد. چنین نیست که خداوند بیاید دفعه‌تاً معجزه کند همه مردم را خوب کند، آقا امام زمان علیه السلام یک معجزه‌ای کند. این که دأب و روش دین نیست، دأب دین؛ یعنی تبیین آدم‌ها با فهم‌شان، با درک‌شان، با خواسته‌شان، با تمرین‌شان، با پاک شدن و تلخیص‌شان. «يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ»^{۱۴} تمحیص و تبیین چیست؟ سه مرتبه فرمودند. تمحیص دین، تمحیص افراد. آدم‌ها هم باید تمحیص بشوند، قوی بشوند. من خودم در جلسات خانوادگی که دارم اصلاً شبهه ایجاد می‌کنم. بحث این است که اولاً ما قوی هستیم، آقا ما یک نظامی را مطرح کردیم از برکت انفاص قدسی حضرت امام علیه السلام و برکات رهبری عظیم الشان رهبری محکم ایستاده است، در جهان مطرح شده است، این دروغ و شایعه نیست. رهبری معنایش همین است که حافظ نظام است، حافظ دین است، حافظ مصلحت است و آرمان‌ها را مشخص می‌کند. ببینید من نگاهم این است که وقتی شیطان می‌آید من را تحریک کند، به تعبیر مرحوم استاد «طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ»^{۱۵} یعنی طائفه شیطان می‌آیند می‌گردند به دنبال نقطه ضعف‌ها، اگر آمدند روی پولت تکیه کردند بدان نقطه ضعف تو پول است. برو روی نقطه ضعف‌هایت کار کن. ما که آدم از بهشت نیاوردیم، ما باید آدم‌ها را به بهشت ببریم، خیلی حرف است، ما با

به آقای صفائی داشت را عرض کنم. من خودم خیلی ارتباط داشتم با آقایان جامعه مدرسین. آن‌هایی که به رحمت خدا رفتند خدا رحمت‌شان کند و رضوان الله تعالی علیهم اجمعین و آن‌هایی که زنده هستند خدا حفظ‌شان کند. جامعه مدرسین خیلی حق دارد و خیلی مظلوم واقع شده است. صحبت این بود که آقای صفائی چرا در خانه‌شان را باز گذاشته است؟ چه معنا دارد هر چه آدم کور و کچل و ضد انقلاب و ولایی و این‌ها همه بیایند در خانه ایشان. این چه مَنشی است؟ گفتیم خوب چه کار کنیم؟ ایشان در خانه‌اش را ببندد یا آقای صفائی چرا می‌رود برای آقا که زن می‌خواهد برایش زن می‌گیرد. خوب خودش زن بگیرد. چرا می‌رود در اختلاف ایشان با خانمش با مادرش و... گاهی هم من واسطه بودم. حالا خوشبختانه یا متأسفانه. به ایشان گفتم حاج آقا برای چی شما من را می‌فرستادید؟ خوب خودتان بروید. گفت: تو فحش خورت ملس است. گفتم: مگر شما ملس نیستید؟ گفت من به اندازه زیادی فحش خوردم. آمدم خدمت حاج آقا گفتم: حاج آقا ببیند ما داریم مسئله را حل می‌کنیم. گفت: تو چه کاره هستی برو درست را بخوان. گفتم: حاج آقا من همه کاره هستم؛ چون جامعه مدرسین به من علاقه دارند و من هم به آن‌ها علاقه دارم. شما را می‌دانم این چیزی که دارند می‌گویند دروغ در دهان‌شان گذاشتند. این سفر مشهدی که می‌گویند فلان کردید و فلان کردند. این

همین آدم خاکی باید کار کنیم. می‌خواهیم طرح نو دراندازیم؛ پس طراحی باید بکنیم. طرح نویی در حکومت دادیم، در ولایت فقیه این طرح نو الگو شده است، الگوی خیلی از کشورها قرار گرفته است. بعضی‌ها عملیاتی کردند مانند حزب الله. اکنون حزب الله در برابر اسرائیل با تمام کشورهایی که پشتش هستند ایستاده است. حزب الله را چه کسی بنیان نهاد؟ امام خمینی. چه کسی رشدش داد؟ رهبر معظم انقلاب. چه کسی حمایت کرد؟ دولت‌ها. کدام ملت ایستادند؟ ملت ایران. خوب آن‌ها آمدند خط مقدم جبهه را بردند، خط مقدم ما را بردند در متن اسرائیل. او منت سر ما دارد، بگذارید صریح بگوییم که حزب الله منت بر سر ما دارد، ما منتی بر سر او نداریم. ببینید قدرت لازم است، قدرت نظام به سه چیز است، حفاظت به سه چیز است: اول؛ مردم (حضور الحاضر)، دوم؛ رهبری و سوم؛ مکتب. این مثلث قدرت ماست، دقت کنید. تکرار می‌کنم. ممکن است بگویید آقا، مستند آقای صفائی کجاست؟ چون آن چیزی که می‌گویم از ایشان آموختم و حالا دارم تبیین می‌کنم. با طبع خودم موارد را از ایشان گرفتم. مردم باید بخواهند، مردم باید بفهمند و مردم باید آرمان‌های‌شان بالا برود. پس باید روحانیت با مردم ارتباط برقرار کند. در این ارتباط روحانی باید امین باشد. مرجع باشد و ملجأ باشد. روحانی که نماز جماعت بخواند و بگذارد برود فایده‌ای ندارد. یکی از اعتراضاتی که جامعه مدرسین

چیست. از خانم‌ها کسی را فرستادیم که برود ببینیم مسئله‌اش چی است؟ مشککش چیست؟ آقای صفائی می‌گفت این مشکل مسئله توست. آقا امام زمان علیه السلام برای تو فرستاده است. تو چشم روی هم می‌گذاری و کجا می‌خواهی بروی؟ خوب ما باید به این کارها برسیم. حالا من خاطرات زیادی دارم. پس ببینید بحث این است.

آقای صفائی مهم‌ترین کار روحانی را تربیت انسان می‌دانست؛ اما این ساختاری متناسب با اهداف می‌خواهد. روحانی اگر بخواهد توجیه‌گر حکومت باشد و اگر بخواهد شرط بگذارد که این حرف را بزن تا تو راه را بدهیم، روحانیت نخواهد بود. روحانیت باید زبان گویا، دلی بزرگ و فهمی بزرگ داشته باشد. بله روحانی کسی است که بتواند مصلحت را حفظ کند، نظام را حفظ کند، ارکان را حفظ کند. حفظ نظام به توجیه‌گری نیست. حفظ نظام به این نیست که چیزی نبود، نه؛ بلکه حفظ نظام به این است که زبان مردم باشید. اعتقاد من بر این است؛ یک چیزی که الان نظام کم دارد، رکن سوم است. ما رهبر را داریم بسیار عالی خدا حفظش کند، نظام رهبری را داریم. ایشان همه کمبودها را دارد جبران می‌کند، در فتنه‌ها ایشان یک تنه دارد پیش می‌رود. خیلی از بزرگان را منحرف کردند، خیلی از بچه‌های آن‌ها را منحرف کردند، خیلی از بچه‌های خوبان ما موضع گرفتند، موضع غلط گرفتند، حتی خیلی از آن کسانی که آقا برای‌شان سرمایه گذاشت؛

سفری بوده است که این جور بوده است و سه چهارتا از طلبه‌هایی که افسرده شده بودند را داشتیم می‌بردیم مشهد. ماشین آن‌ها را من جور کردم. رفتیم رسیدیم به شهر گرگان. دوستان هندوانه گرفتند، هندوانه را که می‌خوردند پوست‌هایش را پرت می‌کردند. آن آقای که گفت این چه روحانی است که می‌روند جلوی مردم هندوانه می‌خورند. گفتم: اول مردم نبودند وقتی رفتیم جاده و ثانیاً این آقا که افسرده است بیاییم چه کار کنیم؟ سوره والذاریات برای او تفسیر بگوییم؟ دیگر چه کار کنیم؟ قیامت را جلوی چشمش بیاوریم؟ این خسته است و باید خستگی او رفع شود. گفت: ببینید من حرفم این است که روحانیت حمامی است. یک؛ روحانی طبیب است. دو؛ حمام آدم کثیف به حمام می‌رود، آدم بودار در آن می‌رود. آدم تمیز که داخل آن نمی‌رود. پیش دکتر مریض می‌رود ما بیاییم دکتر را محاکمه کنیم که چرا هر چی پیش تو می‌آید مریض است؛ پس تو یک مریض داری. سوم؛ روحانیت باید چه کار کند؟ باید پناهگاه و مرجع مردم باشد. با مرحوم صفائی جایی می‌رفتیم، به دیدار یکی از دوستان، بنده خدایی آمد پولی خواست. زن جوانی بود با یک بچه، مرحوم صفائی می‌گفت پول دادن به این‌ها حرام است؛ اما می‌آمدیم که برویم، عبایم را گرفت، گفت بایستید، ایستادیم حالا از همان خانمی که در خیابان (دور شهر می‌رفتیم) در مورد او گفت که پی‌گیر شوید، ببینید مشککش

یک تعبیری که ایشان در رابطه با حضرت امام خمینی علیه السلام دارند، می‌گویند چیزی که از حضرت امام برای من خیلی مهم است امام محکوم حوادث نیست؛ بلکه امام حوادث بود و به حوادث جهت می‌داد، نیز مقهور حوادث و شرایط نیست، شرایط را تغییر می‌دهد یا از آن بهترین استفاده برای رشد آدم‌ها و رشد مبانی دینی می‌کند.

در مسئله تبلیغ هم مرحوم صفائی نکات

و سیره جالب و بسیار مهمی داشت. ما در تبلیغ نباید بی‌برنامه و غیرمنضبط عمل کنیم؛ لذا کیلویی برخورد کردن با تبلیغ اشتباه است. یک روزی مرحوم صفائی به من گفت برو همدان. گفتم: حاج آقا چه کار کنم؟ گفت: برو همدان یک آقای من را در حرم امام رضا علیه السلام دیده است. به من گفته است آقا همه فامیل من ضد انقلاب هستند، مادر و خواهرهای من حجاب کامل ندارند. آمدم به امام رضا علیه السلام بگویم مرا بکش و شهید کن؛ اما این‌ها را برگردان. آقا دلم افتاده است که همین می‌شود، این آدرس

را به من داد. گفت: شما برو ببین اگر این آقا زنده است، کاری برایش بکن، کمکش کن. اگر شهید شده است راهش را ادامه بده. ما با چند تا از رفقا رفتیم همدان. رسیدیم آن‌جا،

مثل احمدی‌نژاد که مملکت را اصلاح کنند، که خوب شروع کردند و بد تمام کردند؛ پس ما باید جامعه دینی خودمان و این جامعه را بشناسیم و آن را حفظ کنیم، هدف‌گذاری کنیم؛ چون بحث روحانیت دارید مطرح می‌کنید، مهم‌ترین رکن از نظر مرحوم استاد رکن روحانیت و تربیت روحانی بود و مایه‌گذاری برای روحانیانی که بر روی پای خودشان بایستند و ارتباط آن‌ها حفظ

بشود؛ برای مثال می‌خواستم

خانه بسازم، یک قطعه زمینی پدرم که خدا رحمتش کند به ما داده بود. اولین حرفی که به من زد، گفت یک جایی در خانه‌ات درست کن برای مراجعین، که نه مزاحم خانم و خانواده‌ات باشی و هم روابط قطع نشود، من همین کار را کردم. گاهی در را قفل می‌کردم و این طرفی که در رابطه با طلبه‌ها بود، برای جلسات قرار داده بودم. این مبنایی بود که ایشان داشت. ما می‌بینیم که یک خانه‌هایی درست می‌کنند که ارتباطاتشان حتی ارتباطات فامیلی‌شان

به صفر می‌رسد. طلبه‌ای، طلبه است که خوب بیاموزد، جامع‌نظر و جامع‌نگر باشد، آینده‌شناس باشد، نه تنها آینده را بشناسد، به تعبیر مرحوم استاد امام حوادث باشد.

آدرس را پیدا کردیم، دیدیم که ای بابا بنده خدا شهید شده است و عکسش را هم نصب کرده‌اند. رفتیم نشستیم، دیدیم خیلی از این تیپ‌های قرطی و فلان آن‌جا هستند. یک آخوند هم آمده بود و من بودم و دو تا بچه‌های دیگر. محسن غفاری بود او رانندگی می‌کرد. گفتم: آقا ببخشید، این آدرس را شهید شما داده است به استاد من. گفته است من شهید می‌شوم؛ ولی از آقا امام رضا (ع) خواسته که تا شما عوض بشوید. همان شبهاتی که آنها داشتند را توضیح دادیم، این‌ها زار می‌زدند، مادرش اصلاً حالش بهم خورد. گفتم: فرزند شما گفته است، نمی‌خواهم در قیامت شرمنده باشم بابت پدر و مادر و خواهرهایم. همان زمان برگشتیم، حتی آن‌جا یادم هست آب و چایی هم نخوردیم. یکی از رفقا گفت کجا برویم؟ گفتیم: برویم قم. اعتراض کرد، که تا این‌جا آمدیم برای همین؟ گفتم: بله؛ یعنی من را از قم می‌فرستاد برای یک خانواده، نه برای این‌که آن‌ها حتماً خوب بشوند و رابطه ما با آن‌ها خوب بشود، نه خیر؛ برای این‌که به وفای عهدش عمل کند، ما آخوندی می‌خواهیم پا به رکاب آقا امام زمان (ع) باشد، دل از این عالم کنده باشد، نظر به آقا امام زمان (ع) داشته باشد، رزق را از او بخواهد، وابسته به هیچ جناحی و هیچ کسی و توجیه‌گر هیچ کس نباشد، مطیع رهبری باشد؛ اما اگر لازم شد نسبت به رهبری نظر داشته باشد، بگوید. زبان مردم در حکومت باشد و عامل ایجاد الفت و انس بین مردم

باشد. یک خاطره دیگری هم نقل کنم. یک بنده خدایی قصاب بود کنار خانه حاج شیخ، دیدم که بعد از مرگ حاج شیخ زیر جنازه را گرفته است و عجیب دارد گریه می‌کند. عجیب داشت گریه می‌کرد، رفتم آن‌جا گفتم فلانی تو چه نسبتی با آقای صفائی داری؟ گفت: آقای لاجوردی همه عشق من این بود که آقای صفائی که از خانه بیرون می‌آید، می‌آدم این‌جا یک سلام می‌کرد، یک شوخی با من می‌کرد، یک روایت به من می‌گفت و می‌رفت. این روایت‌ها که به من می‌گفت، مرا متحول می‌کرد، من دیگر از کی روایت‌ها را بگیرم و من یاد حرف ایشان افتادم، ایشان می‌فرمودند که گاهی یک نکته‌ای، یک عنایتی از طرف آقا امام زمان (ع) و آقا علی بن موسی الرضا (ع) می‌شود، می‌گفت که من عنایت را می‌گفتم که چه کار کنم این عنایت را نگه دارم، یک جلسه ناب ارزشمندی باشد آن‌جا مطرح کنم. می‌رفتم می‌دیدم که هیچ چیز باقی نمانده است و هر چی فکر می‌کنم چیزی باقی نمانده بود. با خودم عهد کردم این را بنویسم. ایشان خیلی مقید به نماز شب، ذکر و توجه و انس بود و تا طلوع آفتاب بیدار بودند. گفتم: می‌نوشتم. خوب نوشتم دیگر، بعد می‌رفتم صحبت کنم نوشته‌ام را باز می‌کردم نمی‌فهمیدم نوشته‌ام چی است. بعد فهمیدم که این عنایت برای تو نیست، برای آقا است. اگر حبسش کنی از تو می‌گیرد؛ به همین سبب، هر چی می‌فهمیدم به اولین نفر که می‌رسیدم می‌گفتم. بعد دیدم که آن

قصاب رزق او را برده است. می گفت که من بیشتر حرف های حاج شیخ را نمی فهمیدم؛

اما اشکش مرا متحول

می کرد، همان دو تا کلامی که می فهمیدم برای من خیلی

حرف بود.

دبیر: از آقای لاجوردی بابت

نکات بسیار خوب و خاطراتی

که نقل کردند تشکر می کنیم.

جمع بندی از صحبت های

ایشان تقدیم می کنم. آقای

صفائی معتقد است که

مهم ترین کار روحانیت ساختن

آدم هاست. روحانیت باید دلی

بزرگ داشته باشد و زبان گویای مردم باشد.

در ضمن نباید توجیه گر حکومت باشد. با این

نگاه مرحوم صفائی مهم ترین کار را تربیت

روحانی می دانستند. اکنون در خدمت آقای

بهمنی هستیم.

حجت الاسلام و المسلمین سعید

بهمنی^{۱۶}

خدا را شاکر هستیم که در این جلسه در

خدمت دوستان هستیم تا در مورد روحانیت

از دیدگاه مرحوم آقا شیخ علی آقای صفائی

گفت و گو کنیم. ایام را تسلیت می گویم.

دیروز سالروز درگذشت مرحوم صفائی بوده

است. در راه زیارت مشهد الرضا (ع) که ۳۵

سال از این واقعه می گذرد. حال ما در این جا

نشستیم تا درباره دیدگاه و آرا او سخن

ما آخوندی می خواهیم پا به

رکاب آقا امام زمان (ع) باشد،

دل از این عالم کنده باشد،

نظر به آقا امام زمان (ع) داشته

باشد، رزق را از او بخواهد،

وابسته به هیچ جناحی و هیچ

کسی و توجیه گر هیچ کس

نباشد، مطیع رهبری باشد؛ اما

اگر لازم شد نسبت به رهبری

نظر داشته باشد، بگوید. زبان

مردم در حکومت باشد و عامل

ایجاد الفت و انس بین مردم

باشد.

تبيين محصور در محله،

منطقه، شهر، استان و کشور نیست. پیام

اسلام جهانی است. از مجموعه مرکز اسناد

انقلاب اسلامی آقای فروغی و آقای اکبری

که دعوت کننده و دبیر جلسه هستند و به

طور خاص از آقای لاجوردی استاد مدعو تشکر

می کنم. ایشان سالیان سال برادرانه مرحوم

آقا شیخ علی آقا را همراهی کردند. سخن

گفتن درباره آقای صفائی شخصیتی مثل

آقای لاجوردی را می طلبد. بنده در حاشیه

خدمت دوستان هستم. استاد صفائی واقعاً

مردی بود به از صد هزار.

آقای لاجوردی خاطره هایی از زیست آقا

شیخ علی آقا را برای تان گفتند که امروز در

کمتر کسی از ما روحانیون دیده می شود.

نمونه اش هم باز بودن درب خانه اش هست

که من به خاطر دارم که حجم ارتباط من شاید

مثلاً بیست درصد یا سی درصد حجم ارتباط لاجوردی هم نبود؛ یعنی به مراتب کمتر از ایشان است؛ ولی خودم به خاطر دارم که در همه ساعات شبانه روز خانه ایشان رفتم. همیشه درب منزل باز و هیچ وقت به روی کسی بسته نبود و این ها الآن امروز خیلی نادر است و من در حال حاضر سراغ ندارم. برخی بودند مثل آقا سیدمهدی روحانی و آقای احمدی میانجی، این ها تا

حدودی این شکلی بودند؛ ولی الآن من سراغ ندارم. مطالب من بنا به فاصله سی و چند ساله از زمان معاشرت می گذرد و بیش از همه به آثار مکتوب آن ها تکیه دارد و احتمال به ندرت حافظه شفاهی بر خلاف آقای لاجوردی که حقیقتاً گنجینه ای از مستندات شفاهی، که هر کدام شان بسیار جذاب

و درس آموز هستند. حوزه مطالعاتی من روش شناسی است و تاریخ و این ها نیست؛ ولی خوب ده سالی معاشرت پر حجمی با ایشان داشتم. کوشش کردم براساس یک نَمی از آنچه که در الگوهای برنامه ریزی راهبردی هست، گوشه ای از اندیشه های حوزوی استاد را با تکیه بر آثار مکتوب عرض کنم. بخشی هم از مطالب که به طور شفاهی آقای اکبری از ایشان اشاره فرمودند، که به لحاظ گستردگی و گوناگونی نظرات ایشان، مسائل ما این جا نوعی درآمدی در بحث به

شمار می رود. یک کلیاتی را می گوئیم و بعد مسائلی که راهبردی باشند و در مورد آن ها مطرح می کنیم عمیق تر بحث کنیم. مطالبی که از ایشان گرفتیم روایت می کنیم یا آن را احیاناً تکمیل کنیم و در مواردی ممکن است که نیاز به نقد داشته باشد، یا متناسب به امروز نباشد. در عین حال یک بحث عمیقی لازم دارد که کار یک جلسه هم نیست امروز ان شاء الله یک فتح بابی در این

باره هست.

در یک جمله استاد صفائی از نخبگان فکری یک صد سال اخیر است.

از این جهت که خود آقا شیخ علی آقا یکی از نخبگان فکری یک صد سال اخیر است که مثل هیچ کس نیست و یک وجود منحصر به فرد است؛ اما این وجود منحصر به فرد تحلیل پذیر

است، دشوار هست؛ ولی تحلیل پذیر است. ایشان توفیقات فوق العاده ای داشته است در عرصه های مختلف، که آن ها هم می شود فرموله بشود و تکثیر بشود. از این جهت اهمیت فوق العاده دارد؛ به جهات این که یک نسخه تک است. من البته مثل ایشان کسی را سراغ ندارم؛ ولی کم و زیاد دارد. مثلاً وقتی با آقا سیدمهدی روحانی آشنا شدم، دیدم که چقدر شباهت رفتاری فوق العاده ای بین این ها هست؛ ولی مدرن بودن آقای صفائی را آقا سیدمهدی روحانی نداشت. من بحث ها

خودم به خاطر دارم که در همه ساعات شبانه روز خانه ایشان رفتم. همیشه درب منزل باز و هیچ وقت به روی کسی بسته نبود و این ها الآن امروز خیلی نادر است و من در حال حاضر سراغ ندارم. برخی بودند مثل آقا سیدمهدی روحانی و آقای احمدی میانجی، این ها تا حدودی این شکلی بودند.

محصول همین حوزه هستند. این حوزه باید خودش وجود داشته باشد، نوری داشته باشد که چنین افراد نورانی و بزرگی را تولید کند؛ از این رو ما از آن‌ها غافل نیستیم، اگر به مشکلات حوزه متمرکز می‌شویم. وظیفه ما این است که تا حد امکان آسیب‌زدایی کنیم.

هدف حوزه تأمین فقیه دین است نه فقیه احکام

استاد صفائی معتقد بود که رسالت حوزه تربیت کسانی است که رسالت پیامبر را بر دوش بکشند. می‌دانید در منظومه فکری ایشان تربیت هم اولویت دارد؛ یعنی ناگزیر هستید از تربیت آغاز کنید. اگر بنشینید فکر کنید که کدام کار مهم‌تر است به این نتیجه می‌رسید که تربیت مهم‌تر است. خوب نقش حوزه، نقش برتر؛ بلکه فرائض است. وقتی می‌گوییم رسالت، رسالت یک امری است که هیچ‌گاه تعطیل نمی‌شود که در اصطلاح به آن ام‌الاهداف می‌گویند. اهداف گاهی اهدافی میانی هستند و گاهی اهداف نهایی هستند؛ اما

رسالت‌ها همیشه یکسان هستند. اگر رسالت را از یک مجموعه بردارید، هستی آن مجموعه دچار مشکل می‌شود. وقتی می‌گوییم رسالت تفاوت آن با هدف در این است؛ اما اهداف حوزه در بیان و آثار ایشان مکرر هست، که

را گذرا عرض می‌کنم. جا دارد این‌جا در مورد رسالت حوزه از نگاه ایشان بحث کنیم، هم خود شما اشاره فرمودید و هم جناب آقای لاجوردی اشاره فرمودند، که اهداف حوزه را باید تحلیل کنیم در بیان ایشان. نقش، وظایف و راهبردهای حوزه را، یک بحث می‌توانیم باز کنیم در مورد ارکان حوزه مراجع دینی رکن حوزه هستند. خود طلبه‌ها رکن هستند. درس‌های حوزه و سازمان روحانیت خود این سازمان که شکل گرفته است. البته بحث ما درباره مشکلات است. وقتی که ما درباره

مشکلات، آسیب‌ها، موانع و کاستی‌ها صحبت می‌کنیم. به این معنا نیست که این سابقه درخشان هزار و چند ساله حوزه را نادیده می‌گیریم. این بزرگواران دین را دین اصیل اهل البیت علیهم‌السلام را حفظ کردند و تا این‌جا رساندند. نظامی که از آن برآمده است، نظام بی‌نظیری در جهان است. خود حوزه اگر خودش ادامه نداشت چه طور می‌توانست یک نظامی به این باشکوهی و فوق‌العاده‌ای برقرار کند. این‌ها چیزهایی است که

نمی‌شود نادیده بگیریم یا بزرگانی که در طول تاریخ محصول این حوزه بزرگ شیعه هستند. بزرگانی مانند شیخ طائفه، شیخ مفید، خواجه نصیر، علامه حلی و بزرگانی که در قرون اخیر مانند حضرت امام و حضرت آقا، این‌ها

وقتی که ما درباره مشکلات، آسیب‌ها، موانع و کاستی‌ها صحبت می‌کنیم. به این معنا نیست که این سابقه درخشان هزار و چند ساله حوزه را نادیده می‌گیریم. این بزرگواران دین را دین اصیل اهل البیت علیهم‌السلام را حفظ کردند و تا این‌جا رساندند. نظامی که از آن برآمده است، نظام بی‌نظیری در جهان است. خود حوزه اگر خودش ادامه نداشت چه طور می‌توانست یک نظامی به این باشکوهی و فوق‌العاده‌ای برقرار کند.

هدف حوزه تأمین فقیه دین هست، نه فقط فقیه احکام. ایشان می‌فرمودند میان فقیه دین و فقیه احکام فرق است و قائل به این بودند که این دو متفاوت هستند و غفلت از فقه در دین کاستی‌های فراوانی ایجاد کرده است و همه عقاید و معارف و اخلاق و احکام همه این‌ها نیاز به فقه و تفقه دارند، فقط احکام متعلق به فقه نیستند. من برای این که اشاره‌ای کنم اهمیت عقاید چقدر مهم است و حدسم این است در آن ده سال که من با ایشان معاشر بودم؛ چون آن هسته اصلی تفکر من با الهام از ایشان گرفته شده است. احتمال می‌دهم این نظریه هم از ایشان الهام گرفته شده باشد. ببیند هر جا کلام ما اوج گرفته است به فاصله زمانی پنجاه سال، صد سال و دویست سال فقه ما، تاریخ ما، حتی حکومت‌های محلی، حدیث ما و اصول ما هم گسترش پیدا کرده است؛ یعنی اول دانشمندان کلام ما، آتش را ریختند، رقیب را عقب راندند. وقتی که آن‌ها را عقب راندند از حیث نظری و از درون آن‌ها را عقب راندند. در سایه اقدامات این‌ها، بقیه جلو آمدند؛ برای مثال یکی از بزرگان ما شیخ مفید است که حتی در خواب هم با رقیبان خودش مناظره می‌کرد. کتاب شرح‌المنام ایشان، که در آن فقط مناظراتی که در رؤیا دیده است گزارش شده است، یا من معتقد هستم، البته این هم یک نظریه و یک فرضیه است. من معتقد هستم شکل‌گیری حکومت صفویه (این که این هم از نظریات آقای صفائی شکل گرفته

است الآن یاد ندارم به شما ارجاع بدهم که از کجا؛ ولی احتمال می‌دهم از تفکر ایشان الهام گرفتم) برآمده از کوشش‌های مرحوم خواجه نصیر طوسی و علامه حلی در ۲۵۰ سال پیش است؛ یعنی خواجه نصیر با تألیف کتاب تجرید‌العقاید علوم عقلی شیعه را به بلوغ رساند. آخرین گزارشی که من دیدم نزدیک به نهصد شرح شیعه و سنی بر تجرید‌العقاید خورده است، که کتاب کوچک جیبی است؛ پس از آن شرح علامه حلی بر این کتاب است و بر کتاب‌الفین علامه حلی که دو هزار دلیل کوتاه پاراگرافی درباره مجموعه معتقدات اسلام و شیعه است، که این دست طلبه‌ها و متدین‌ها را در دو قرن پر کرد. برای رقابت با رقبای شیعه، پاسخ‌های کوتاه از یک عالم تراز اول داشتند و مردمان ایران را برگرداندند به تشیع. جمعیت را از یک اندیشه رقیب در دوره ایل‌خانی‌ها به اندیشه تشیع آوردند و پس از آن که اندیشه‌ها را تغییر دادند، حکومت مطلوب خودشان را ایجاد کردند؛ برای همین است که این‌ها را هم ما از فقه می‌دانیم؛ چرا که فقه ما فقه عقاید هم هست که خیلی‌ها این‌ها را در دایره فقه نمی‌بینند. تأکید و کوشش ایشان این بود که بر اساس این نگرش، نگرش به فقه اصلاح بشود که هنوز هم نشده است، هنوز هم بحث اصلی در حوزه فقه احکام به شمار می‌رود. فقه، اصلی بسیار گرامی است. به اعتقاد من در گرامی‌بودن فقه احکام ما هیچ تردیدی نداریم، حتی پایه و اساس تمدن است. فقه

من مهارت اجتماعی نمی‌دهد. مهارت‌های اجتماع‌های مختلف نمی‌دهد. من روحانی می‌خواهم بروم در محیط سیاسیون ایفای نقش کنم. سیاسیون خیلی پیچیده هستند. چند لایه هستند. ممکن است به سادگی از آن‌ها گول بخورم. من می‌خواهم بروم به محیط دبیرستان‌های دخترانه و محیط زن‌ها ایفای نقش کنم، باید قبلاً این جوان مصون‌سازی شده باشد و متناسب با محیطی که می‌خواهد نقش‌آفرینی کند، مصون‌سازی نشود. نمی‌داند چه مسائلی

برایش پیش می‌آید و گرفتار چه گرفتارهایی و مصیبت‌هایی می‌شود. این مصون‌سازی چیز فوق‌العاده‌ای است. شما در نهاد سازمان روحانیت ما یک مجموعه دارید معاونت تهذیب. معاون تهذیب اسمش معاونت تهذیب است، آن در حقیقت یک نظارت کم‌رنگ دارد بر جریان حوزه. باید بدهد که بگیرد، او باید یاد بدهد که مصون بماند و بعد مراقبت

کند. مصون‌سازی را من سراغ ندارم، اگر شما سراغ دارید به من بگویید. می‌گویند یک پلیسی یک راننده‌ای را نگه داشت، به او گفت مدارک و گواهی‌نامه‌ات را بده، گفت کی دادی که بگیری. کسی بخواهد برود در محیط‌های مختلف نقش‌آفرینی کند، باید به او آموزش داده باشی و پیش از این به

احکام است که رفتارها را یک دست می‌کند و شکل می‌دهد. شما وقتی که به یک قومی نگاه می‌کنید، کنش‌های‌شان را وقتی می‌بینید، می‌بینید که همه این‌ها شبیه به هم هستند، همه این‌ها؛ یعنی یک گستره جمعیت و یک گستره سرزمین یک تاریخ مانا، این‌ها می‌شود تمدن. با فقه نشان داده می‌شود، نه با عقاید؛ ولی عقاید فقه را پشتیبانی می‌کند؛ بنابراین تأکید ایشان بر فقه دین و بعد حاصل فقه دین که انذار است، این دو تا از اهداف حوزه

و روحانیت هستند، اهدافی بزرگ که البته با تربیت حاصل می‌شود و نقش‌ها و وظایفی که در گفتارهای ایشان بوده است را تصریح کردند.

- تربیت روحانی و کادرسازی. تربیت افراد کارآمد، کادرسازی افراد کارآمد؛ یعنی تربیت کافی نیست که یک جا انباشت بشوند، باید هر کدام شناخته بشوند که در کجا به کار می‌آیند. جایگزینی افراد؛

یعنی گماردن این‌ها به کار، نه فقط شناخت جاها و این‌ها را ایشان در معرفت حکومت دینی فرمودند؛ بلکه پس از آن ایجاد مصونیت در طلبه. یکی از اشکالات طلبه‌ها به لحاظ دانشی که ما در حوزه فرا می‌گیریم چون اساساً فقه همه دین نیست، که همه‌جانبه باشد، فقه یک‌لایه است. فقه یک‌لایه، به

خوب ما به این مصون‌سازی‌ها خیلی کم توجه کردیم. این‌ها چیزهایی است که آقا شیخ علی‌آقا به آن‌ها تأکید کرده است. عین عبارت‌شان این است، طلبه با هدفش معلوم می‌شود که چه علوم و چه روش‌هایی را باید بیاموزد و با حوزه کارش در دادگاه‌ها، بنیادها، مدارس، بازار، جمع زنان و مردان و کودک معلوم می‌شود که چه مصونیت‌هایی را باید داشته باشد.

او گفته باشی فلان منطقه می‌روی، این مشکلات در انتظارات هست، این گرفتاری‌ها را نشان داده است. الآن برخی زندان هستند و برخی گرفتاری و بی‌آبرویی‌ها پیدا کردند. خوب ما به این مصون‌سازی‌ها خیلی کم توجه کردیم. این‌ها چیزهایی است که آقا شیخ علی‌آقا به آن‌ها تأکید کرده است. عین عبارت‌شان این است، طلبه با هدفش معلوم می‌شود که چه علوم و چه روش‌هایی را باید بیاموزد و با حوزه کارش در دادگاه‌ها، بنیادها، مدارس، بازار، جمع زنان و مردان و کودک معلوم می‌شود که چه مصونیت‌هایی را باید داشته باشد. آقا سید عباس لاجوردی با آن عبارت‌شان که «إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا»^{۱۷} خوب آقا طایفه شیطان مکرر طوف کردند دور انسان برای اغوای او چرخیدند تا نقطه‌ضعفی از او پیدا کنند و به او آسیب می‌رساند روحانیون را به این آسیب‌ها باید بصیرت پیدا کند «تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُنْصَرُونَ»^{۱۸} باید الآن حوزه نسبت به این‌ها آگاه شده باشد، مصون‌سازی کند و یک سازوکاری ایجاد کند. برای این، عبارت‌شان در آیه‌های سبز^{۱۹} نوشته شده است که باید مصون‌سازی بشود که از چه عواملی باید خود را خلاص کرده باشد. حُب این هم یکی از نقش‌ها و وظایف حوزه است.

- حوزه و سرمایه‌گذاری اساتید.

من از راهبردها چی مراد می‌کنم؟ راهبردها اولویت‌های ما هستند؛ یعنی رفتارهای شما در قالب آن اولویت‌ها شکل می‌گیرد؛

برای مثال شما می‌خواهید بروید مشهد، مشهد هدف است؛ ولی اولویت شما چیست؟ اولویت شما اگر سرعت رسیدن به مشهد باشد؟ هواپیما را انتخاب می‌کنید؛ اما اگر سرعت مهم نباشد سعی می‌کنید مقتصدانه به مشهد بروید؛ لذا با اتوبوس می‌روید. با یک وسیله، دیدید رفیقی از شما دارد با ماشین می‌رود، می‌روید به سمت سوارشدن ماشین. ببینید اولویت‌ها نوع کنش شما را تعیین می‌کند که چه شکلی رفتار کنید، این اولویت‌ها را ما به آن‌ها راهبرد می‌گوییم. خودشان سنخ عمل هستند؛ اما به عمل شکل می‌دهند، این‌ها را راهبرد می‌گوییم. حالا راهبردهایی که در بیان ایشان و می‌شود آنها را راهبرد نامید چیست؟ یکی همین اولویت تربیت است؛ یعنی یک روحانی در هر حال کارش تربیت و سازندگی انسان‌هاست. خود تربیت هم هدف است، هم خودش یک اولویت در کنش است. یکی دیگر، مسیر روحانیت حوزه است، حوزه بخواهد مسیرش را پیش ببرد، بر روی چه چیزی تأکید دارد. آقای صفائی می‌گوید باید روی استادان و مربی سرمایه‌گذاری کند. استادانی بسازد، این‌ها مثل چشمه‌ها هستند و هر کدام یک چشمه‌ای از سرچشمه اصلی هستند. حالا تعبیر من این است، این را در عبارت ایشان ندیدم. یکی دیگر از نکاتی که به آن تأکید دارند، در آثارشان رفرنس هم یادم رفته است بدهم، افزایش طلب علم در طلبه است. من اسمش را می‌گذارم طلب فعال تحصیل

- خدمت مرحوم صفائی به مادر

خود ایشان یک خاطره برای من نقل کردند. ایشان و آقای مؤمن (نه مرحوم آیت الله مؤمن)، الآن اسم دقیق آن یادم نیست. خانه اش پشت میدان نو بود. الآن نابینا شده است. در حرم در جمکران مؤمن زاده با ایشان و یک نفر دیگر گفت ما یک درسی را مباحثه می کردیم، که آن درس را حدود پنج سال در حوزه طول می کشد بخواند. حالا من این ها را می گویم، بعضی از ضمائر آن را نمی دانم. گفتند که هم زمان مادر و برادر من مرض شدند، می گفت من درس را تعطیل کردم. رفتم برای رسیدگی به مادرم. به قدری به مادر رسیدگی می کرده است که حتی لباس های مادرش را اجازه نمی داد همسرش بشورد. دقت کنید نوع رسیدگی به مادر، می گفت روده های برادر کوچک برادر نوزاد بوده است عفونت کرده بود. این را من کهنه هایم را در رودخانه، روبروی دادگستری نزدیک ساحلی می بردم می شستم تا پانصد متر آن طرف تر بوی گند این کهنه ها می رفت؛ چون عفونت بود. گفت دو ماه پرستاری کردن مادر طول کشید. من برای این که به مباحثه برگردم، شروع کردم خودم کتاب را خواندن، که برسم. گفت: شروع کردم به خواندن، تا آخر کتاب رفتم و بعد رفتم پیش رفیق هایم. با ایشان تقریر که بحث کردم، رقفا درس را ترک کردند، بقیه را من برایشان گفتم. این ها البته نکات فوق العاده ای است در آن، یکی این که یک نفر فعال در خواندن و نه منفعل، منتظر استاد

فعال است، نه منفعل. عبارت دیگری دوست دارم اسمش را بگذارم، خود اجهادی است؛ یعنی طلبه از روز اولی که طلبه می شود، هم می تواند منفعل تحصیل کند و هم می تواند فعال تحصیل کند. چه طور؟ طلبه بایستد تا فردا به او درس بدهد، این انفعال است. طلبه می تواند همان طور که نشسته است این کتاب را کلاً بخواند. من دیدم طلبه هایی که درس های سال بعدشان را در یک ماه، در دو ماه خودشان سال قبل خوانده اند. وقتی می خوانند، من می گویم که همه درس را هم فرانگیرند. سی یا چهل درصد درس را سبک کردند. خود ایشان این جوری بود، می گفت که من درس هایی که شرکت می کردم. برای گرفتن درس یادگیری نبود، برای این بود که خودم مطالعه می کردم و نکاتی را که نمی فهمیدم برای استاد نگه می داشتم، من می رفتم نحوه درس دادن را یاد بگیرم. نحوه این چیزی که خودم با مطالعه یاد گرفتم، ببینم این استادی که مثلاً با بیست تا سی سال تدریس می کند چه جوری درس می دهد. می گفت در حین درس گرفتن از استاد در سر درس، کتاب های دیگر را می خواندم منتظر می شدم برسم به آن جایی که من اشکال دارم. ببینید الآن چند درصد طلبه ها این گونه مهاجم علم هستند، فعال در تحصیل علم هستند نه منفعل. مثل این است که جسدشان را کول کنند ببرند سر درس و استاد بگوید و این ها بشنوند و بعد بیرون بیایند.

نمی‌شود. دیگر این که آن احسان به والدین هم بال رفتن به او می‌دهد بالاتر از پای رفتن. او را از جا می‌کند. جهش می‌کند.

دو راهبرد دیگری بگویم. یکی این که ایشان می‌گفت که ما نمی‌توانیم همه جا سرمایه‌گذاری کنیم. همه جا آدم بفرستیم. باید ام‌القرای زمان خودمان را بشناسیم. این تعبیر فوق‌العاده است؛ یعنی دیگر مصداق راهبردشناسی است. می‌گوید هر کس یک رسالتی دارد و در تحقق آن به پا خواسته است، باید در نظر بگیرد کجا بهتر می‌تواند کار کند و کجا می‌تواند مسلط‌تر باشد و باید مادر شهرها و جایی را که از آن جا می‌تواند رسالت خود را به بهترین نحو گسترده کنند، پیدا نماید. امروز ام‌القرا و مادر شهر کجاست؟ در کجا می‌توانیم بدون خرج و وقت زیاد و بدون پراکنده‌شدن جمع‌آوری و کار کنیم الی آخر. این مطلب در کتاب حرکت است. نکتهٔ دیگری که در راهبردهایی که ایشان به آن توجه می‌کند برقراری خط انتقال معرفت است که یک کتاب هم به همین نام ایشان دارد. خط انتقال معرفت که اکنون نمی‌بینم آن خط انتقال معرفت را. این خط انتقال معرفت دچار آسیب است در تعامل میان روحانیت و بدنه اجتماعی مردم خودمان، شهرمان، استان‌مان و کشورمان؛ لذا سراسر این خط انتقال معرفت‌مان را باید شکوفا کنیم و پیدا کنیم که چگونه است. به همین مقدار فعلاً بسنده می‌کنم.

دیبر: طبق صحبت‌های آقای بهمنی، نگرش

روحانیت به دین یک نگرش ضعیفی است. تأکید غالب حوزه نیز به آموزش فقه به معنای احکام مرسوم است، نه تفقه جامعه‌ناظر به زوایای مختلف دین و نیازهای انسان معاصر جامعه. با این حال طلبه را به نسبت رسالت تعریف شده، به خوبی تربیت نکرده و برای او که قرار است به عنوان مبلغ در عرصه‌های گوناگون اجتماعی ورود کند، مصونیت‌سازی هم نمی‌کنند. از آقای بهمنی بابت تحلیلی که از نگاه مرحوم صفائی ارائه دادند و خاطرات زیبایی تعریف کردند، متشکریم.

مرحوم صفائی باور داشتند که طلبه باید به دنبال انجام رسالت و وظیفه‌اش باشد، نه این که به دنبال درآمد و معیشت از راه غیر طلبگی باشند. من در خاطرات آقای صفائی چندین بار دیدم که مثلاً آقای حیدری نقل می‌کند که به آقای صفائی کنایه می‌زدند که مفت‌خور کیست؟ یعنی این که طلبه چرا کار نمی‌کند و چرا مانند دیگران فعالیت بدنی انجام نمی‌دهند. آقای صفائی پاسخ می‌داد: مفت‌خور کسی است که به تکلیف خودش نپردازد. روحانیت تکلیفش این است که بخواهد به تربیت مردم برسد و اگر به این برسد دیگر فرصتی نمی‌کند که بخواهد مانند دیگران برای معیشت خود کاری انجام بدهد. این جاست که حوزه باید شهریه او را به اندازه‌ای که هست تأمین کند و همین جا است که آقای صفائی معتقد هستند که ما نباید این قدر طلبه جذب کنیم و نان‌خور حوزه را زیاد کنیم که بعداً در حجم مشکلات پیش

درست کرده بودم. گاوداری شصت رأس گاو هم داشت و شیر خیلی خوبی هم در قم توزیع می‌کردیم. اولین گاوداری که اصلاً شیر به کارخانه نمی‌داد ما بودیم. دستگاه چرخ نمی‌کرد. بازاری‌ها با ما شریک شده بودند و حدود ۲۵ دبه شیر می‌گرفتم، می‌بردم می‌دادم مغازه و آن‌ها تقسیم می‌کردند.

- شهریه و معیشت

بابت شهریه یک چیزی بگویم، در جاهای مختلف این مطلب را بارها تکرار کرده‌ام. آخوندی خودش کار مهمی است و این را باید باور کنیم. اگر یک کسی برود قاضی بشود همه زندگی‌اش تأمین می‌شود، چرا؛ چون قضاوت حق روحانیت و حق مجتهد است. اگر قضاوت حق روحانیت، حق مجتهد است چطور برود کار کند، چی را کار کند؟ یک روحانی بود اهل فضل و معنویت، به او گفتم چرا کار می‌کنی؟ گفت مجبورم شهریه کم است و کفاف زندگی را نمی‌دهد. اشتباه است که ما وجوهات را صرف هزینه‌هایی مانند آینه کاری، طلاکاری گنبد کنیم. نباید با وجوهات امام زمان علیه السلام برای خودمان مؤسسات درست کنیم. وجوهات برای امثال این طلبه‌هایی است که اهل فضل‌اند، باید درس بخوانند، باید سراغ مردم بروند و تربیت کنند. پس وجوهات را باید اول به طلبه‌ها بدهند، بعد به ایتام؛ چرا از ایتام غافل شده‌اند؟ ایتام باید تأمین بشوند. امیرالمؤمنین علیه السلام پدر ایتام بود. چه معنا دارد وجوهات لب مرز را بیاوریم و این‌جا خرج کنیم؟ خُب همان‌جا بروید و روحانیت را

آمده از عدم تدبیر آن گرفتار شویم. این نگاه را در خاطرات مرحوم پدرشان که با عنوان افکار و آمال به چاپ رسیده نیز می‌بینیم. با این حال ظاهراً ایشان زمانی دامداری راه‌اندازی کرده و با سود آن امورات برخی طلاب را تأمین می‌کردند. خوب است عزیزان اگر نکته‌ای در توضیح این مسئله دارند بفرمایند.

حجت الاسلام و المسلمین سید عباس لاجوردی

اجازه دهید من ماجرای تأسیس دامداری را بگویم

دامداری را من تأسیس کردم، آقای صفائی دامداری نداشت. ایشان دامداری را خیلی دوست داشت. جمعه‌ها آن‌جا می‌رفتیم. شیر می‌دوشیدیم و می‌خوردیم و فوتبال بازی می‌کردیم. رفقا و طلبه‌ها به آن‌جا می‌آمدند. جامعه مدرسین به ایشان اعتراض کرد که؛ یعنی چی شما با طلبه‌ها می‌روید آن‌جا؟ بعد ایشان اشکش درمی‌آمد. طلبه‌ای که نمی‌تواند سینما برود، فیلم ببیند، اجازه ورزش ندارد، ناسزا هم به او می‌دهند، زن هم به او نمی‌دهند و از خانه بیرونش هم می‌کنند، خوب من اگر با او مأنوس نباشم کی باشد؟ اگر یک جمعه بیرون نروند و دو ساعت با هم تفریح نکنند، چه کسی می‌خواهد این امت را حفظ کند؟ بعد گفتند که ایشان جمعه‌ها می‌رود تا این‌ها را نماز جمعه نبرد. ایشان دیگر آن برنامه رفتن را شنبه‌ها گذاشته بود، آن گاوداری را ایشان دوست داشت و من

تأمین کنید، فقرا و یتامش را تأمین کنید. **دبیر:** آیا مرحوم صفائی معتقد به انقلاب فرهنگی بوده است؟ ایشان در کتاب *اندیشه من* این بحث را دارند، که اگر کادرسازی نکنیم و طرح نداشته باشیم؛ پس از پیروزی هم ممکن است در پازل سیاسیون قبلی بازی کنیم. حالا ممکن است اشکالی به حوزه علمیه گرفته شود، که در زمینه کادرسازی و طراحی برنامه دقیق و عملیاتی به نسبت انقلاب اسلامی خوب عمل نکرده و متأسفانه دچار آسیب‌ها و هم‌چنین درگیر کنشگری‌های سیاسی و سطحی شده است؟

حجت الاسلام و المسلمین لاجوردی

این بحث مربوط به رابطه بین نظام و حوزه است. ببینید نمی‌خواهم توجیه کنم، البته توجیه به معنایی که اکنون رایج است؛ یعنی هر کاری که فلانی می‌کند بگوییم درست است و سر و صورتی موجه به آن بدهیم. از نظر استاد توجیه به معنای واقعی آن؛ یعنی وجه کار را معلوم کنیم که می‌شود تبیین؛ ولی من توجیه را قبول دارم. بعضی‌ها معتقد هستند و می‌گویند که این نظام است که حوزه را زاییده است و حوزه را از مرگ نجات داده است، یا اصلاً حوزه‌ای نبوده است؛ ولی من اعتقادم این است که نظام مولد و ولیده حوزه هست. حوزه را ضعیف کردند و به خاطر همین رضاشاه قلدر سرکار آمد؛ چرا حوزه را تضعیف کرد؛ چرا ممنوع کردند؟ چون می‌دیدند که این حوزه تأثیرگذار است.

احیای گری حوزه شروعش با مرحوم استاد مؤسس حاج شیخ عبدالکریم حائری است، نیز با مرحوم امام است. یکی از آقایان که از نزدیکان و فامیل آقای بروجردی بودند و به رحمت خدا رفتند. ایشان می‌گفت حضرت امام وقتی که آیت‌الله بروجردی را با اصرار آوردند قم، من به افراد گفتم به پدر آیت‌الله فاضل عرض کردم و به اطرافیان ایشان گفتم که حضرت امام رحمته فرمودند: آیت‌الله بروجردی را من آوردم، حفظش با شما. من یک مقاله‌ای دیدم درباره روحانیت در مجله حوزه دفتر تبلیغات و دیگر چاپ نکردند. خیلی مطالب قشنگی بود، از خاطرات افراد که خودش یک بحثی می‌طلبید. درباره زمان آیت‌الله بروجردی و رابطه بین مصدق و روحانیت و رابطه آیت‌الله بروجردی با فدائیان اسلام. این‌ها یک بحث مفصلی است و موضع‌گیری آیت‌الله بروجردی به نظر من بهترین موضع‌گیری است، که هم دین و هم حوزه را حفظ کردند. ایشان یک بحثی دارند، که کتابش هم چاپ شده است. حالا این ادبیات خودم هست و نمی‌توانم به استاد نسبت بدهم. استاد به موضع‌گیری آیت‌الله بروجردی خیلی اعتقاد داشت. آیت‌الله بروجردی را در آن زمان و شرایط خیلی جلودار در حوزه می‌دانند. قطعاً انقلاب در دامن حوزه بزرگ شده است و از حوزه نوشیده است و حوزویان انقلاب را ایجاد کردند؛ چون در آن زمان جریان چپ بود، جریان چپ می‌خواست ما را ببرد طرف شوروی و طرف دیگر جریان راست بود که با خدمت جلوداری مصدق

نسبت‌شان والد و ولد است. کدام والد است و کدام ولد است. من اعتقادم این است که اگر ما امروز داریم حرف از حوزه می‌زنیم به عنوان یک والدی است که باید رزق این ولدی که خودش بزرگ‌تر می‌شود و باید بشود تأمین کند.

- هجرت و اندازی متفاوت با وضع موجود. حرفی را استاد فرمودند که حرف بسیار مناسبی است؛ اولاً، ما یک هجرت داریم. آیه قرآن می‌گوید: اگر ما یک جنگی داریم،

یک برخورد داریم و یک هجرت داریم؛ حالا هجرت از چی به کجا و چرا در زمان رسول‌الله ﷺ دو تا هجرت صورت گرفته است، یکی به حبشه است و یکی دیگر هم به مدینه است. یک مطلب جنگ است براساس آیه «فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ»^{۲۰} نباید همه به جبهه بروند، که جبهه مهم‌تری هست که همان جبهه تفقه در دین است. تفقه در دین هم گفتند؛ یعنی همه مجموعه دین مورد فهم دقیق و ظریف قرار بگیرد و آن را به صورت کاربردی در زندگی‌ها

به جریان بیندازیم. صرفاً شعار که بانک ما اسلامی نیست و آموزش و پرورش ما در تراز جمهوری اسلامی نیست، کافی نیست.

می‌خواست ما را به آمریکا ببرد و نجات ما را در آمریکا می‌جست. یک جریان افراطی انقلابی که دست به اسلحه بردند فدائیان بودند. آیت‌الله بروجردی آمد بالانس کرد. یکی از اعتراضاتی که به آیت‌الله بروجردی داشتند، حتی این اواخر هم داشتند، الآن هم دارند، که شما چرا مانع اعدام مرحوم نواب نشدید؟ در آن مجله (حوزه) آمده است. یکی از آقایان گفت که من به ایشان این را گفتم آقای بروجردی فرموده بود: من اولاً نامه

را به شاه نوشتم؛ ولی پیش از این که نامه به دست‌شان برسد سریع اعدام کردند و دیرنامه را به دست‌شان رساندند و ثانیاً حفظ حوزه در اولویت است. گفتم ببینید روش‌ها هست. این موضع‌گیری‌ها می‌توانند مکمل هم باشند. در آن زمان، فرصت تشکیل حکومت اسلامی که مرحوم شهید نواب؛ مد نظر داشت، نبود. نه شرایط آن بود و نه امکانات آن بود، باید کادرسازی می‌کردیم با مبانی حرکت آقای صفائی، شهید نواب غیر از این که شخصیت او قابل تقدیر است؛ اما حرکت را ایشان نمی‌پذیرفت. ایشان

می‌گفت. این صحبت برای سال ۴۸ است؛ یعنی زمانی که ایشان دارند مطرح می‌کنند و می‌بینید که رابطه بین حوزه و انقلاب چگونه

استاد به موضع‌گیری آیت‌الله بروجردی خیلی اعتقاد داشت. آیت‌الله بروجردی را در آن زمان و شرایط خیلی جلو دار در حوزه می‌دانند. قطعاً انقلاب در دامن حوزه بزرگ شده است و از حوزه نوشیده است و حوزویان انقلاب را ایجاد کردند؛ چون در آن زمان جریان چپ بود، جریان چپ می‌خواست ما را ببرد طرف شوروی و طرف دیگر جریان راست بود که با خدمت جلوداری مصدق می‌خواست ما را به آمریکا ببرد و نجات ما را در آمریکا می‌جست. یک جریان افراطی انقلابی که دست به اسلحه بردند فدائیان بودند. آیت‌الله بروجردی آمد بالانس کرد.

باید درست هدف گذاری کرد و تلاش نمود. متأسفانه ما کم کاری کرده ایم، تا حدی که الآن می گویند غزه به ما چه مربوط است؟ باید تبیین کنیم و می کردیم که غزه جز اهداف ماست. این ها به خاطر این است که حتی ما خوب هم تبیین نکرده ایم.

یکی هم بحث انذار، انذار توده های مردمی که جز وظیفه حوزه هست. خوب انذارها با ابزار جدید آمده است. حضرت آقای خامنه ای فرموده اند ابزار جدید آمده است ما باید بتوانیم با نسل امروز ارتباط بگیریم. جامعه بلوغ جدید پیدا کرده است، ما نمی توانیم عقب بیفتیم از این بالغ. سؤالات جدید آمده است.

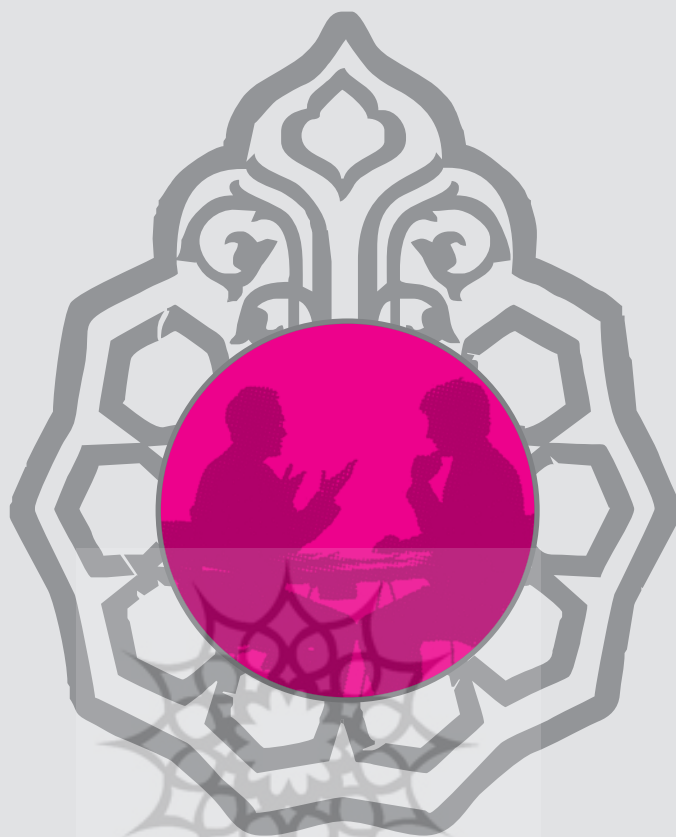
- استاد صفائی و توصیه بهره مندی از دیگران.

مرحوم استاد یک بار مشهد بودیم، خیلی توپید به ما که؛ یعنی چه فقط می خواهید از من استفاده کنید، بروید. بروید از این پیرمردها استفاده کنید. این ها هر کدام گوهر دارند. گوهرها گاهی وقت ها در خرابه ها هست، به خرابه ها نگاه نکنید به گوهر آن نگاه کنید. ببینید این آزاداندیشی با آقا شیخ از منزل ما به طرف منزل ایشان می رفتیم. یک تکه ای از روزنامه کیهان افتاده بود روی زمین. یک متنی نوشته بود. حاج شیخ دنبال شد و آن متن را برداشت. تا خانه که به منزل رسیدیم خواند و گفت: ببین خداوند رزق ها رو کجا می گذارد. این متن جواب سؤال من بود. می گفت: همین سؤال ذهن مرا مشغول کرده بود.

دبیر: با تشکر از استاد لاجوردی و استاد بهمنی؛ درباره نظرات اصلاحی ایشان درباره حوزه سخن زیاد است. ان شاء الله در وقت دیگر و جلسات دیگر استفاده خواهیم کرد.

پی نوشت:

۱. استاد موفق و فرهیخته حوزه و عارف تربیتی-اخلاقی در خدمت رسانی اجتماعی.
۲. ذاریات، آیه ۲۰-۲۱.
۳. استاد حوزه و مسئول مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی لیلة القدر.
۴. نهج البلاغه، خطبه ۳.
۵. انشقاق، آیه ۶.
۶. حدید، آیه ۲۵.
۷. حدید، آیه ۲۵.
۸. أخرجه ابن شهر آشوب فی مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۴۲.
۹. غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۳۱۷.
۱۰. نور، آیه ۴۲.
۱۱. انشقاق، آیه ۶.
۱۲. آل عمران، آیه ۱۴.
۱۳. انسان، آیه ۹.
۱۴. ابراهیم، آیه ۲۷.
۱۵. اعراف، آیه ۲۰۱.
۱۶. استاد حوزه و استاد یار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
۱۷. اعراف، آیه ۲۰۱.
۱۸. اعراف، آیه ۲۰۱.
۱۹. آیه های سبز؛ ص ۱۷۲.
۲۰. توبه، آیه ۱۲۲.



گفت‌وگو

وگزارش